

## موسس برند "جیوه"

Website: [www.jive.style](http://www.jive.style)

## شرح حال عنایت اله مرشدی، دانشجوی کار آفرین دانشکده کار آفرینی

Email: [morshedi.fb@gmail.com](mailto:morshedi.fb@gmail.com)

تأمین منابع تسهیلاتی از سوی بانک پروژه مذکور مسکوت ماند و به سرانجام نرسید. این ها همه بر تجربه من در کسب و کار و مدیریت و رهبری افزود.

من که روحیه پیش روندی و کارآفرینی را با تمام وجود در خود احساس می کردم و تمایلی به کارمندی و حقوق گیری نداشتم در سال ۱۳۸۸ در تهران اقدام به تأسیس یک بنگاه اقتصادی دیگر مرتبط با صنایع غذایی و پذیرایی که در واقع یک کافی شاپ با خدمات گسترده و رویکردی فرهنگی هنری بود نمودم (با دو شعبه‌ی فعال و دو نمایندگی تحت لیسانس) که جزو محدود واحدها و برندهای ثبت شده‌ی رسمی در کشور در این صنعت می باشد به نام "کافه کاغذ". تا سال ۱۳۹۴ مدیریت این واحد اقتصادی را شخصاً بر عهده داشتم تا اینکه به دلیل مشغله‌های فراوانی که در زمینه‌ی راه اندازی، آموزش و مشاوره‌ی واحدهای مشابه و مرتبط (هتل، کافه، رستوران (Ho.Re.Ca)) در سطح کشور داشتم، مدیریت و بهره برداری آن را به یکی از هنر جوینام سپرده و خود مدیریت کلان برند را به عهده گرفتم. در سال ۱۳۹۶ اولین کتاب خود را که به نوعی اولین متن تخصصی در خصوص بازاریابی و راهبری صنعت میزبانی و پذیرایی می باشد به چاپ رساندم که در کتابخانه دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران نیز موجود می باشد.

به دلیل علاقه وافر، ارتباط و پیشینه‌هایی که در حوزه‌ی تشریفات، سبک لاکچری و صنایع فاخر داشتم در سال ۱۳۹۵ اولین جرقه‌های تولد برند دیگری در این حوزه توسط من و همکارانم (آقایان نیما مهرآیین و عماد مرشدی) زده شد که منجر به خلق کسب و کاری نو برای اولین بار در ایران پس از قرن‌ها گردید. پاییز ۱۳۹۵ بود که برند "جیوه" متولد شد.



های ضمن خدمت همپراز کارشناسی ارشد همراه بود تجارب و توانمندی‌های طلایی در زمینه مدیریت و رهبری سازمان به دست آوردم. در همان دوره به‌طور موازی به کسب و کارهای مرتبط با صنایع غذایی و پذیرایی نیز مشغول بودم. پس از جدایی از سازمان مذکور تمام تجارب، اطلاعات و ارتباطات خود را به کار گرفته و در سال ۱۳۸۷ موفق به اخذ جواز تأسیس کارخانه تولید ما الشعیر در شمال کشور شدم و تمام مراحل اولیه از جمله خرید زمین مناسب نیز انجام شد ولیکن متأسفانه به دلیل عدم همکاری مناسب سازمان محیط زیست و نیز عدم

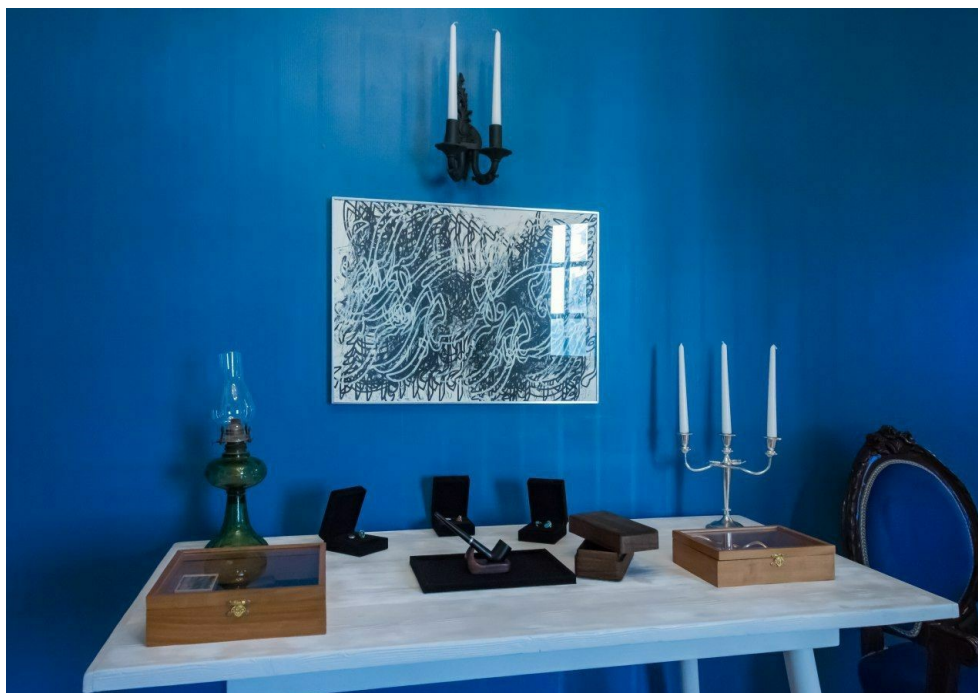
من متولد ۱۳۵۸ هستم و در مقطع پیش دانشگاهی رشته علوم تجربی در دبیرستان نیکان کرج تحصیل کردم و پس از آن در سال ۱۳۷۶ در رشته مترجمی زبان انگلیسی مقطع کارشناسی در دانشگاه تبریز پذیرفته شدم و برای ادامه تحصیل به آنجا مهاجرت نمودم. پدرم از مدیران ارشد گمرکات جنوب و مدتی نیز سرپرست شهرداری جزیره کیش بود که در دهه ی ۱۳۵۰ خود را بازنشسته کرده و به تجارت، کسب و کار آزاد و انجام مشاوره‌ی امور گمرکی روی آورد و همین امر باعث شد تا من در خانواده ای بازار پیشه و بازرگان رشد کنم.

از همین رو از کودکی در محیط‌های کسب و کار و بازار پرورش یافتم و از سال ۱۳۷۶ (پیش از ورود به دانشگاه) به طور جدی وارد بازار کار شده و به عنوان مسئول یکی از فروشگاه های پدرم در فردیس کرج با



حقوق ماهانه سی هزار تومان استخدام و مشغول به کار شدم. از همان دوران و نیز در دوره ی دانشجویی به دلیل تسلطم به زبان انگلیسی و آشنایی نسبی با زبان عربی به تدریس و ترجمه این دو زبان به صورت خصوصی و آموزشگاهی مشغول شدم، تا اینکه به موازات تدریس و تحصیل، در سال ۱۳۷۸ اولین "کافه بیسترو" ام (همان بوفه‌ی خودمان البته با سرو چای و قهوه و غذاهای سبک گرم و سرد) را در دانشکده محل تحصیلم با مشارکت دو تن از هم دانشگاهی‌ها و سرمایه اولیه ۳۰۰ هزار تومان راه اندازی کردم.

این روند ادامه داشت تا اینکه پس از فارغ التحصیلی در مقطع کارشناسی در سال ۱۳۸۰ به عنوان کارشناس و با حکم سرپرستی جذب یکی از ارگان‌های دولتی (یک دانشگاه نظامی) شدم و تا سال ۱۳۸۶ همکاری من با آن ارگان در سمت‌های مدیریتی، آموزشی و پژوهشی ادامه داشت. در آن شش سال که با ادامه تحصیل من در دوره



## نگاهی به تجارب دانشجویان و دانش آموختگان دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

کاری سخت درحال انجام بود. کاری که لغزش نمی پذیرفت. آن فردی که کانسپت دیزاین را برعهده گرفته بود، ذره‌ای خطا را نمی‌پذیرفت و آن دو دیگر از وقت و مال و مطالعه هر چه داشته‌اند بر سر این کسب‌وکار ریخته‌اند. ما برای اولین بار می‌خواستیم هنر "دیزاین" ایرانی را به کالایی لوکس تبدیل کنیم.

ما اکسسوری دست‌ساز ایرانی برای مردان و زنان می‌سازیم. همه‌ی هنرمندان و صنعتگران مجموعه‌ی ما باید بهترین ایران و البته در حرفه‌ی خود از بهترین‌های جهان باشند.

کالاهای "جیوه" یک بار و فقط یک بار و در یک نسخه تولید می‌شوند.

در چند ماه اول راه اندازی، بارها ما سه نفر به روستاها و شهرهای دور این سرزمین سفر کرده‌ایم تا مواد ناب اولیه را بیابیم. تا استاد کاری ناشناخته را بیابیم که کنج کارگاهی متروک در روستایی دور دست به کار اجدادی‌اش در گمنامی مشغول است. بارها نقره و طلای ناب مرصع به عقیق و فیروزه را از آن جهت که با استانداردهای ما یکسان نبوده به تن کوره و تیزاب داده‌ایم تا دستان بهترین استاد کار را بیابیم.

در مورد مجوزات هم باید عرض کنم که ای نماد سایت جیوه از وزارت صمت اخذ شده. برند جیوه برای طی مراحل ثبت به وزارت ارشاد اعلام شده و در حال تکمیل مراحل است. و نیز مراحل اخذ پروانه کسب از اتحادیه کشوری کسب و کارهای اینترنتی طی شده و در حال صدور است. ما به کار کیمیاگری مشغولیم.



آن یکی که سنجاق کراوات مُطالاً داشت، دکمه‌های سر آستین را که از جنس همان سنجاق بود، باز کرد روی دستمال به کناری گذاشته، آستین هایش را تا زده بود و چون کیمیاگری که در سودای یافتن گوهر، محتوای ظروف شیشه‌ای را با ظرافت می‌سنجد، دماسنجش را از آب جوشان شیشه‌ی روی چراغ الکلی برداشت نگاهی انداخت و با ظرافت، با دو پنجه، از فاصله‌ای دقیق آب را روی قهوه ای که با دست آسیاب کرده بود ریخت تا دم بکشد. اشاره اش به فنجان‌های یخ کرده‌ی دور ریز آن دیگری بود وقتی ابروهایش را از پشت بخار قهوه‌ی روی چراغ الکلی بالا داد و گفت: "این‌ها هم که شما دور ریختی گوهر است برادر من. یک دهم درجه گرمایش بیشتر باشد عطرش زائل می‌شود مثل فیروزه‌ی مرده‌ی بازاری که قرانی نمی‌ارزد." چه عطری. عطر قهوه، سومی را که مبهوت حرکات کیمیاگر قهوه و دیوانه‌ی جواهر بود واداشت تا "ناکتورن" شوپن را از آی پدش پخش کند. موسیقی مخلوط بخار عطر قهوه به جان می‌نشست. و حالا دیگر دم‌دهای تاریکی زودرس پاییز. از سر ظاهر بر سر حرف بوده‌ایم. آن سومی که مدعو آن دو بود، نظریه پرداز دیزاین است و مجموعه‌دار آثار هنری معاصر. تا این جا خیلی چیزی نگفته بود. آن دو اما بو برده بودند که با آن سخت‌گیری در سلیقه، مبهوت فضا و حرف‌هایشان شده.

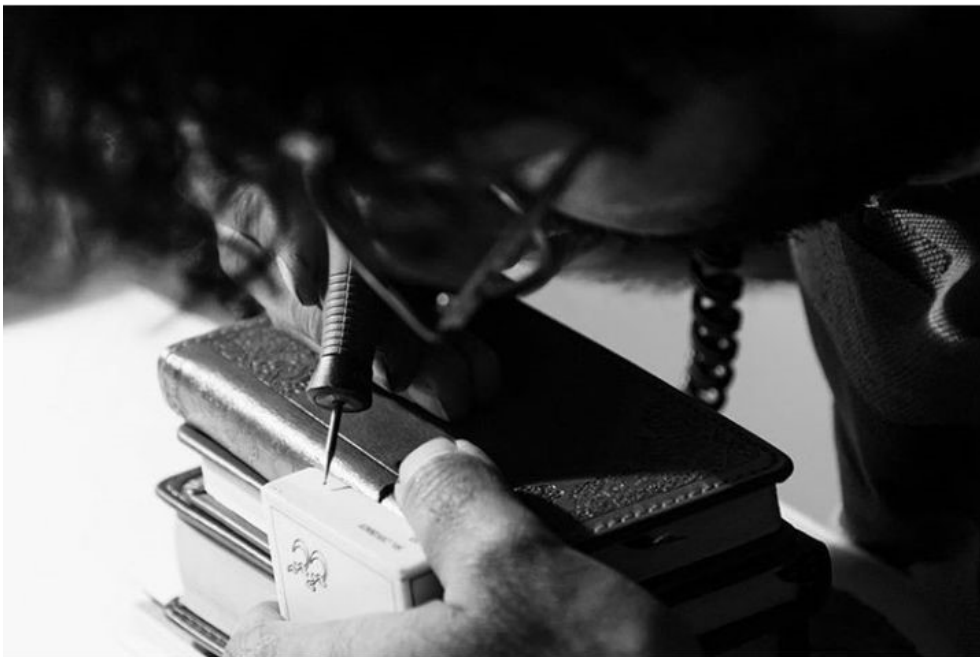
جیوه، اولین برند لوکس اکسسوری تمام دست ساز ایرانی است که هنرهای خفته و فراموش شده‌ی ایرانی را با کمک معتبرترین دیزاینرها و اساتید هنر ایران، دوباره بیدار کرده‌ام. ذات اصیل این هنرها همواره در تاریخ کهن ایران توسط نجیبگان و اشراف، مورد تحسین و تقدیر قرار گرفته اما در عصر معاصر و تولید انبوه زرق و برق‌های بی‌ریشه، اصالت این هنرهای روحمند را به محاق برده. جیوه، دوباره این ریشه‌ها را، این بار در قامتی قابل استفاده در زندگی روزمره‌ی مدرن، در دستان نجیبگان اصیل خواهد رویاند.

هرچند تولد برند "جیوه" پیش از ورود من به دانشگاه تهران و دانشجویی در دانشکده‌ی کارآفرینی اتفاق افتاد،



لکن ورود به فضای دانشکده‌ی کارآفرینی، به‌عنوان مهد پرورش مدیران کارآفرین، باعث شد تا دیدم بازتر، کارآفرینانه‌تر، علمی‌تر و آکادمیک‌تر و برنامه‌های جدیدتر و پخته‌تری را برای توسعه و آینده‌ی برند جیوه در سر بیورانم.

و اینک حکایت "جیوه"؛ ابتدای پاییز ۹۵ بود. ما سه نفر بودیم که مطابق قرار پیشین دور هم جمع شدیم. از پیش بنابراین شد که هیچ کس بیرون از این‌جا، از محتوای جلسه خبردار نخواهد شد. اگر قرار بر ماندن شد، تصمیم‌ها و طرح‌ها هیچ‌جا درز نمی‌کند. از ما سه نفر یکی شیدای جواهرات کمتر دیده شده و دست‌ساز ایرانی بود. به معنای تمام کلمه دیوانه. دیوانه‌ی سنگ‌ها. دیوانه‌ی گوهرهایی که در دل دشت و کوه‌های این سرزمین، خفته، در انتظار زاده شدن به حیاتی شکوهمند، حیاتی جلوه‌گر بر دستانی که قدر گوهر بدانند. فیروزه را که وصف می‌کرد رعد و برق شجرهای خزیده در آسمان آبی سنگ را در چشمانش می‌دید. آن یکی که کراوات حریر مشکی بسته با سنجاق مطالای مرصع به سنگی یاقوت گونه، دوبار قهوه‌اش را عوض کرد. آبدارچی دفتر را هم مرخصی داده بودند. و باز از پس انبوهی دودی که صورت گل انداخته‌اش را پشت ابر می‌برد، از نقره و طلا می‌گفت. گفت و گفت تا این که فنجان سوم قهوه اش را یخ کرده هورت کشید. آن دو هنوز در امواج رد صدایش بودند که با دود معطرش، ردی از گوهر با خود می‌آورد.



تهیه کنندگان: مجید حسین‌زاده (سرپرست امور دانشجویی و فرهنگی دانشکده کارآفرینی)

با نظارت: دکتر محمد رضا زالی (رئیس دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران)

